



## قهرمان

قهرمان یا به خاک افتاده یا در زندان پوسیده است.  
سئوال اینجاست

چرا در میان ساردین و سوس گوجه  
در کنار شربت سینه و قرص آسپرین  
و لابلای عکسهای یادگاری، کتابهای ناخوانده  
قهرمان لازم داریم؟

اگر بجای نق زدن، گله و شکایت  
قدمهایی کوچک برای خواسته های خود برداریم  
هرگز به قهرمان نیازی نخواهیم داشت؟

لازم نیست کار و زندگی رارها و  
جان خود را فدای انقلاب کنیم.  
کافی است چشم و گوش باز کرده  
خود را به خواب خرگوشی نزنیم  
کودکانه فریب نخوریم

بجای نقل قول فکر کنیم  
نادانسته شعار نداده و زیر هر پرچم که در هواست سینه نزنیم.  
نگذاریم احساساتمان، دین، ملیت و نژادمان را به بازی بگیرند  
به سیاهی لشکر مستبدان بدل شویم  
و در ارتش جهل و نادانی با شقاوت جان گرفته و و احمقانه جان دهیم.

میتوان گوشه ای از کار را گرفت  
و آینده را خود بسازیم، نه اینکه آن را به دوش قهرمان بیندازیم.

قهرمان انسان است مانند ما  
از پوست و گوشت و خون است  
درد را حس میکند، تبعید روحش را میازارد  
زندان نابودش میکند، علاقه ای هم به مرگ ندارد.  
از سر ناچاری بار میلیونها را بدوش میکشد.  
خطر میکند چون ما ترسیده ایم.  
فریاد میکشد چون ما ساکتیم.

تاریخ نشان داده است که اگر قهرمان به قدرت رسد  
آنوقت مثل بت او را پرستیده و سرنوشتمان را بدستش سپرده،  
و بدین سان او را هم فاسد میکنیم.  
و آنگاه سراسیمه به دنبال قهرمانی دیگر میگردیم  
تا ما را از شر قبلی نجات دهد.

این از خیانت ماست که همواره قهرمان  
تنها زیسته و در تنهایی مرده است.